



بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين إنه خير ناصر و معين الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و علي و آلهما الطيبين الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدن

تشرّف در ساعت آخر روز جمعه و پس اشتغال به ذکر مولا صاحب الأمر عليه السلام

حجّه الإسلام آقای محمد علی برهانی فریدنی می گویند: در تاریخ ۲۰ / ۳ / ۱۳۵۴ شمسی، از قریه آقوس فریدن (اصفهان) که زادگاه این جانب است، به اتفاق یک نفر از اهالی همان قریه به نام آقای سید مجتبی هاشمی، که مرد با اخلاص و مدّاح اهل بیت (علیهم السلام) بود و یک سال قبل به رحمت الهی پیوست، به خارج قریه که مشهور به سرچشمه آفوس که متصل به کوهی عظیم و بلند به نام کوه قبله است، رفتیم.

برنامه این بود که؛ نوعاً روزهای جمعه از صبح به آنجا می رفتیم. اول دعای ندبه و ظهر هم نماز ظهر و عصر و زیارت وارث می خواندیم، تا نزدیک غروب آفتاب که وقت دعای سمات بود، مشغول دعای سمات می شدیم. همین برنامه را آن روز انجام دادیم، تا موقع دعای سمات مشغول دعا شدیم و در بین دعا، **توسّل به مولایمان ولی عصر (ارواحنا فداه) پیدا کردیم**. ناگاه سید مجتبی هاشمی با حالتی هیجان زده و توأم با شور و عشق مرا صدا زد و گفت: آقای برهانی، این آقا سید بزرگوار کیست اینجا ایستاده؟ با شما کار دارد؟ حقیر سر برداشته نگاه کردم، به فاصله ۱۲ الی ۱۵ متری ما، رو به طرف قبله، آقایی بزرگوار و سیدی خیلی نورانی ایستاده و مشغول به ذکر است. عمامه ای بر سر مبارک و تحت الحنک آن را زیر گلوی مبارکش قرار داده، دستها را از آستین عبا بیرون آورده و پارچه سبزی مثل شال، از روی عبا به کمر بسته بودند. چون سال گذشته در آن قریه، بعضی از سادات روحانی آنجا به دیدن من آمده بودند، خیال کردم یکی از آنهاست. پس از سلام عرض کردیم: بفرمایید، چایی حاضر است؛ ما هم الآن دعای سمات را تمام می کنیم و در خدمتیم. فرمودند: مشغول باشید دعا را تمام کنید، من هم مشغول زیارت عاشورا هستم. با فرموده آقا، شروع کردیم به ادامه دعا، و چون شیفته جمال آقا بودیم، دعا را تند خواندیم. باز آقای هاشمی به ایشان تعارف کردند و آقا همان جمله را تکرار کردند. چند دقیقه ای بیش طول نکشید که دعا تمام شد و خواستیم از آقا پذیرایی کنیم، کسی را ندیدیم. تمام محوطه را دیدیم، کسی را پیدا نکردیم. بلافاصله متوجّه شدیم که وجود اقدس حجّه بن الحسن امام زمان (صلوات الله علیه) بودند. با گریه و زاری، آقا را صدا زدیم که: ای بزرگوار، کجا رفتی؟ و بر حال خود تأسّف می خوردیم که چرا آقا را نشناختیم.

جقدر خوب است، رفتن به کوه و صحرا و ضمن تفرّج و قدری استراحت، با استفاده از صفای محیط؛ توجّه به مولا عليه السلام پیدا کردن و به صفای معنوی رسیدن.

والحمد لله رب العالمين